

فقه حکومتی و بسط گفتمان مقاومت فرهنگی

عابدین مؤمنی*

سیدحنیف رضازاده**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

تبع در آموزه‌های دینی، جایگاه والای «مقاومت» در عرصه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که می‌توان مقاومت را به‌عنوان یکی از راهبردهای کلان و بلندمدت اسلام معرفی کرد. «مقاومت فرهنگی» یکی از ابعاد مهم در مقاومت اسلامی است که فرهنگ دینی را در اصطکاک‌های معمول جامعه جهانی از آسیب‌های محتمل حفظ می‌کند. این پژوهش با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و تحلیل آن‌ها به روش توصیفی-تحلیلی، درصدد است رویکرد فقه حکومتی به مقاومت فرهنگی را با این پرسش دنبال کند که فقه حکومتی در ارتباط با مقاومت فرهنگی از چه ظرفیت‌هایی برخوردار است؟ به بیان دیگر، فقه حکومتی با چه ابزارهایی از فرهنگ دینی و ملی در مصاف با فرهنگ بیگانه محافظت می‌کند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مواجهه «فقه حکومتی» با فرهنگ در سه افق قابل ترسیم است؛ زیرا آورده «فقه حکومتی» گاه در راستای ممانعت از نفوذ فرهنگ بیگانه و گاه در ارتباط با حفظ فرهنگ دینی و ملی است. مؤلفه‌هایی مانند قاعده نفی سبیل و قاعده نفی نفوذ در ممانعت از نفوذ فرهنگ بیگانه کارایی دارد و احکامی مانند جهاد، حرمت حفظ کتب ضاله و ارتداد، حریم فرهنگ دینی را از گزند حوادث حفظ می‌کند؛ همچنان‌که توصیه به حفظ سنت‌های صالح و تأیید اعیاد ملی مانند نوروز نشان‌دهنده اهتمام فقه حکومتی به حفظ ارزش‌های ملی است.

واژگان کلیدی

مقاومت فرهنگی؛ فقه حکومتی؛ فقه مقاومت؛ فرهنگ دینی؛ مقاومت؛ فرهنگ.

* استاد گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران. abedinmomeni@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

s.hanif68@yahoo.com

مقدمه

مقاومت و پایداری سابقه‌ای به بلندای خلقت انسان دارد. بشر فطرتاً کمال‌جو و و همواره در تلاش و کوشش برای رسیدن به آرمان‌ها و ارزش‌هایی است که برای خود تصور کرده است و در مسیر رسیدن به آن‌ها، در برابر هرگونه سختی و مانع، مقاومت و پایداری می‌کند و همواره در پی غلبه بر موانع و رسیدن به اهداف است. او در این مسیر دشوار با صبوری و تحمل سختی‌ها، راه رسیدن به اهداف را برای خود هموار می‌کند. مقاومت و پایداری اصل اساسی برای رسیدن به اهداف است و کسی پیروز می‌شود و به اهدافش می‌رسد که مقاومت، ایستادگی و استواری بیشتری داشته باشد. با توجه به آیات قرآن و روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، مقاومت و ایستادگی یکی از اساسی‌ترین اصول زندگی بشر در همه عصرهاست که نبود آن ذلت، سرافکندگی، خفت و خواری را در پی دارد.

یکی از آشکارترین مؤلفه‌های جامعه اسلامی که بیشتر به واسطه همین ویژگی در اذهان جهانیان شناخته می‌شود، مقاومت در برابر کفار در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است. این هرگز به معنای گوشه‌گیری و انزوا نیست، بلکه به معنای نپذیرفتن سلطه و روی پای خود ایستادن است تا قدرت یابد که در حاکمیت خدا و اولیای الهی در روی زمین تلاش و هدف از سعادت بشری را محقق کند و موانع آن را که دنیاپرستی و دنیاخواهی است، تضعیف کند.

از منظر ادبیات دینی و فقهی کمتر به مقاومت و مقدار آن پرداخته شده که همین موجب مخالفت عده‌ای با اصل مسئله یا مقدار لزوم مقاومت در برابر دشمنان شده است. از این رو لازم است با توجه به مبانی اندیشه دینی، مسئله مقاومت به‌خصوص با رویکرد فرهنگی از منظر فقه حکومتی بازبینی شود.

رشد فرهنگ‌ها با محتوای متفاوت در عالم سبب تضاد و تزاخم در مقام عمل به آن شده است. امروزه جنگ‌های نظامی جای خود را به جنگ‌های فرهنگی داده است. در این مصاف، دانش فقه از ظرفیت بالایی برخوردار است که برای مصون ماندن از هجوم فرهنگی بیگانه و اضمحلال فرهنگ ملی و دینی می‌توان از مؤلفه‌های مقاومت محور آن در رابطه با فرهنگ استفاده کرد. این پژوهش در سه ساحت مقاومت در برابر نفوذ فرهنگ بیگانه، مقاومت در انفعال فرهنگ دینی و مقاومت در انفعال

فرهنگ ملی از منظر فقه سخن گفته است.

۱. پیشینه پژوهش

درباره مقاومت فرهنگی کارهای پژوهشی صورت گرفته، اما در میان پژوهش‌ها هنوز جای ماهیت‌شناسی و مباحث بنیادین و نظری این واژه خالی است. در اینجا به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این باره اشاره می‌شود.

ماخانی و مرادی در پژوهشی با عنوان «شناسایی مقاومت‌های فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران»، به شناسایی مصادیق مقاومت پرداخته‌اند؛ زیرا در نظر نویسندگان بی‌توجهی به این مسئله موجودیت هر نظام سیاسی را به خطر می‌اندازد. نویسندگان ابتدا به گزارش مختصری در باب نظریه‌هایی موجود در تاریخ اندیشه در باب مقاومت پرداخته‌اند. پس از آن، با طراحی پرسش‌نامه‌ای کوشیده‌اند با مراجعه به پاسخ‌دهندگان این مصادیق را مورد شناسایی قرار دهند.

فرامرزی پلنگر و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رابطه جهت‌گیری استراتژیک فرهنگی و مقاومت فرهنگی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال»، با نمونه‌گیری از ۳۸۴ نفر از بین حدود ۳۵۰۰۰ نفر از جامعه آماری به این نتیجه رسیده‌اند که جهت‌گیری استراتژیک بر توسعه مقاومت فرهنگی در میان دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال اثر مثبت و معناداری دارد.

در پژوهشی دیگر، اسمعیلی و حسینی به «بررسی واکنش‌ها و مقاومت فرهنگی برخی از شاعران شعوبی پیرامون اقتدار و انحطاط ساسانیان در عصر عباسیان» پرداخته‌اند. این نوشته انقراض ساسانیان را از دیدگاه شاعران شعوبی مانند بشاربن‌برد، ابونواس و بحتری بررسی کرده است.

نتیجه این پژوهش بدین صورت است که نظریات شاعران عرب‌زبان در دوران عباسی درباره حکومت ساسانی طبق نهضت و مقاومت فرهنگی شعوبیه در مواجهه با قوم عرب شکل گرفته است؛ زیرا با اینکه ساسانیان منقرض شده بودند، تأثیرات این شکست و نیز بهره‌گیری از دستاوردهای تمدنی آنان همچنان مورد بحث نویسندگان و مردم دوره خلافت عباسیان بود. در این پژوهش سعی شده است تا دیدگاه‌ها و واکنش شاعران یادشده درباره این موضوع با استناد به منابع معتبر

تاریخی و ادبی توصیف و تحلیل شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که شعرا با تحسین مدنیت ساسانی، آن را الگویی برای نهاد خلافت و نیز تحقیر اعراب دانستند. بعضی از آنان نیز با حسرت، سقوط ساسانیان را مایه عبرت حاکمان دانستند.

۲. چهارچوب مفهومی

۲-۱. مقاومت

مقاومت از ریشه «ق و م» است و در لغت برای آن معانی مختلفی مانند مداومت (ابن اثیر، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص. ۱۲۵)، استمرار (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ص. ۶۹۴)، پایداری (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶، ص. ۲۱۸۱) و... یاد شده است (نگهبان و ابوالحسینی، ۱۳۹۹، صص. ۵۹-۹۰). مصدر فعل ثلاثی مجرد «قام» وقتی به باب مفاعله رود، «مقاومت» است که به معنای به پا خواستن، برخاستن و پایدار ماندن است و از آنجاکه بر وزن مفاعله است، در علم صرف، مشارکت معنای غالب این باب است که به معنای مشارکت دسته‌جمعی، گروهی یا تشکیل جبهه‌ای برای دنبال کردن هدفی خاص و ایستادگی در مقابل جبهه یا گروه دیگر است.

یافتن معنای اصطلاحی برای مقاومت کار چندان مفیدی نیست؛ زیرا مقاومت از معنای لغوی خود خارج نشده است و صاحب‌نظران حوزه مقاومت به معنای «ایستادگی» بسنده کرده‌اند، اما برخی از پژوهشگران در مقام بیان معنای اصطلاحی مقاومت بر این نظرند که مقاومت مفهومی پویا و رهایی‌بخش در مقابل هژمونی غرب است که مبانی آن از کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) استخراج می‌شود. با پیروزی انقلاب اسلامی، پارادایم (الگوواره) مقاومت به‌عنوان راهبرد در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی قرار گرفت (خسروی و حسینی‌خواه، ۱۴۰۱، ص. ۹۷).

۲-۲. فرهنگ

واژه «فرهنگ» در زبان فارسی از واژه‌های بسیار کهن است که نه‌تنها در نخستین متن‌های نثر فارسی دری، بلکه در نوشته‌های بازمانده از زبان پهلوی نیز یافت می‌شود. این واژه که در سده‌های اخیر کمابیش از یادها رفته بود و فقط نامی برای کتاب‌های

لغت بود، در سال ۱۳۱۴ با بنیان‌گذاری «فرهنگستان ایران» جانی تازه یافت و با تبدیل نام وزارت معارف به وزارت فرهنگ، از فراموش‌خانه دیوان‌ها و کتاب‌های لغت به زندگی روزانه پای گذاشت (آشوری، ۱۳۵۷، صص. ۸-۷).

فرهنگ واژه‌ای فارسی و مرکب از دو جزء فر و هنگ است. فر به معنای شکوه و عظمت و اگر به‌عنوان پیشوند به کار رود، به معنای جلو، بالا، پیش و بیرون است. هنگ از ریشه اوستایی سنگ به معنای کشیدن، سنگینی و وقار است. واژه مرکب فرهنگ به معنای بیرون کشیدن، بالا کشیدن و برکشیدن است (زکی و پارسانیا، ۱۴۰۲، ص. ۱۴۳). فرهنگ در اصطلاح عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته و شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده آنان در حیات معقول تکاملی باشد (صاحبی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص. ۶۲-۶۱).

۲-۳. فرهنگ دینی

مقولاتی از قبیل فرهنگ و دین، اصلی‌ترین عناصر قدرت نرم هر کشور در دنیای کنونی قلمداد می‌شوند. درهم‌تنیدگی این دو عنصر، ترکیبی پر قدرت و پرکارکرد به نام «فرهنگ دینی» را شکل می‌دهد که راز اقتدار و پیشرفت همه‌جانبه هر جامعه‌ای است. فرهنگ دینی یعنی وضع و روح حاکم بر مجموعه نگرش‌ها و تعاملات اجتماعی و محیطی جامعه که برخاسته از مبانی و منابع دینی است. فرهنگ دینی بعد بایسته‌مدار فرهنگ در جامعه است. فرهنگی را که موافق دین یا دست‌کم غیرمخالف با آن باشد، می‌توان فرهنگ دینی نامید.

اگر فرهنگی بخواهد در جامعه فرهنگ دینی باشد، دین ظرفیت پاسخ‌گویی برای همه عرصه‌ها و اجزای فرهنگ دینی را دارد. این نکته به معنای توان فوق‌العاده فرهنگ دینی است؛ زیرا اگر منبع و قلمرو دین، قرآن، سنت و عقل در پرتو اجتهاد پویا باشد، قلمرو و منطقه‌ای از فرهنگ باقی نمی‌ماند که تحت پوشش و نظارت دین نباشد. با ملاحظه همین نکته باید گفت فرهنگ دینی یعنی فرهنگی که یا موافق دین است یا مخالف با دین نیست؛ زیرا سازوکار دین هیچ‌یک از عناصر و اجزای فرهنگ را بلا تکلیف نخواهد گذاشت (پوررستمی، ۱۳۹۵، صص. ۱۳۳ و ۱۳۴).

۲-۴. فرهنگ ملی

فرهنگ ملی آن دسته مؤلفه‌های فرهنگی مشترک میان افراد هر ملت است که در حدود مرزهای جغرافیایی خاص محصور شده است و به‌طور عمومی، همه افراد آن محدوده جغرافیایی با آن خو گرفته‌اند و انس و الفت دارند. دین، زبان و هویت ملی مهم‌ترین و اصلی‌ترین عناصر فرهنگ ملی هستند. فرهنگ ملی تابعی از این سه عنصر و هریک از این عناصر نیز مؤلفه‌های مؤثری دارند که فرهنگ ملی متأثر از آنهاست (جعفری، ۱۴۰۰، ص. ۴).

فرهنگ ملی لزوماً مطابق با فرهنگ دینی نیست؛ چه‌بسا آداب‌ورسومی که شریعت ناسخ آن باشد. در این پژوهش، منظور از فرهنگ ملی آن دسته از آداب‌ورسومی است که موافق شرع باشند و در صورت عدم موافقت، دست‌کم مخالف آن نباشند. اهمیت فرهنگ ملی زمانی آشکار می‌شود که بدانیم فرهنگ مهم‌ترین منبع قدرت نرم جامعه ایرانی در سطح ملی و بین‌المللی است. آموزه‌های مذهبی و دینی همراه با مؤلفه‌های اصیل فرهنگ ملی دو عامل مهم هویت‌بخش و وحدت‌آفرین در جامعه اسلامی ایران به شمار می‌آیند. هم‌گرایی این دو عامل کانون نیرومندی را برای تولید قدرت نرم در فرهنگ سیاسی شیعه حاکم بر کشور به وجود می‌آورد (ملک‌زاده، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۹). فرهنگ‌ها زمانی که با قدرت جذب، تولیدکنندگی و بهره‌وری همراه باشند، از توانایی و قدرت فراوانی برخوردار خواهند بود (افتخاری، ۱۳۸۹، صص. ۳۹-۳۷).

۲-۵. مقاومت فرهنگی

مقاومت فرهنگی عبارت از پاسداری آگاهانه و منطقی از فرهنگ خودی و برخورد هوشیارانه و هوشمندانه با فرهنگ بیگانه است. رمز موفقیت در مقاومت فرهنگی، شناخت فرهنگ خودی و پدیده‌های اصولی و بنیادی آن است. در مقاومت فرهنگی، اولویت اصلی با صیانت و پاسداری از عناصر ثابت و لایتغیر فرهنگ خودی است که باید آگاهانه و با بصیرت کامل حفظ و حراست شوند. این پاسداری باید مبتنی بر آگاهی مردم و هوشیاری همگانی باشد و تمام مردم در همه صحنه‌های فردی و اجتماعی زندگی خویش، حافظ و نگهبان فرهنگ خودی باشند.

مقاومت‌گرایی اسلامی به این معناست که گروه‌های مختلف اسلامی درصددند تا از

حاشیه به سوی مرکز تغییر مکان دهند. به عبارت دیگر، مقاومت‌گرایی اسلامی مبنای حرکت به سوی تغییر وضع موجود را فراهم می‌سازد. این به معنای تلاش برای بازسازی هویت ازدست‌رفته است؛ روندی که فقط از طریق مقاومت‌گرایی حاصل می‌شود (اسدی و رجبی، ۱۳۹۶، ص. ۹۲).

۲-۶. فقه مقاومت و فقه حکومتی

نیاز به دو فقه در جوامع اسلامی معاصر روزافزون شده است؛ دو فقهی که در گذشته به این وسعت و گستردگی به آن‌ها نیاز نبود. این دو فقه عبارت از فقه مقاومت و فقه حکومتی است. فقه مقاومت پاسخ‌گوی پرسش‌های فراوانی است که در جامعه اسلامی مطرح می‌شود مانند مشروعیت مقاومت مسلحانه و وجوب عینی یا کفایی آن، اقسام مقاومت و تفاوت آن‌ها در مشروعیت و وجوب یا یکی بودن آن‌ها از نظر حکم شرعی و دلیل شرعی آن‌ها از کتاب، سنت، اجماع و عقل و مسائل زیادی از این قبیل. فقه دیگر، فقه حکومتی است که بسیار گسترده است و مسائل حکومتی، قضایی، ولایت فقیه، جزایی، کاری، تولیدی، بانکی، امنیتی، دفاعی، روابط خارجی و شکل حکومت، قانون اساسی، شورا، ارتباط میان شورا و ولایت، انتخابات و مسائل زیادی مانند این‌ها را دربرمی‌گیرد (فیرحی، ۱۳۸۶، ص. ۳۳۵).

۳. مواجهه فقه با مقاومت فرهنگی

۳-۱. ادله فقهی مقاومت در رابطه با فرهنگ بیگانه

با بررسی متون فقهی می‌توان ادعا کرد که فقه شیعه در برابر فرهنگ بیگانه بسیار حساس و در برابر نفوذ آن در جامعه اسلامی قواعدی را بنیان نهاده که برون‌داد آن قواعد، مقاومت در برابر فرهنگ بیگانه است؛ هرچند روشن است که همه آداب و رسوم و فرهنگ بیگانه مذموم نیست و شاید بتوان در میان آن‌ها موارد مثبتی را نیز یافت که این موارد از نظر تخصصی از محل بحث خارج است. در ادامه، به برخی از ادله فقهی اشاره می‌شود که با استناد و به‌کارگیری آن‌ها می‌توان تا حد زیادی از آثار مخرب فرهنگ بیگانه کاست.

۱-۱-۳. قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل از آیه ۱۴۱ سوره نساء «وَلَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است، استنتاج شده است. افزون بر متون دینی، عقل نیز مستند این قاعده است؛ زیرا هیچ قومی اجازه نمی‌دهد در جامعه‌اش قوم دیگری که منافع دیگری دارد، راه و سلطه یابد. مفاد این قاعده بدین صورت است که در دین حکمی تشریح نمی‌شود که باعث تسلط کافر بر مسلمان شود. گونه‌شناسی سبیل دارای اهمیت زیادی است و گونه‌های متفاوتی را می‌توان برای آن یافت. گاه سبیل در قالب اشغال نظامی هست؛ البته امروزه این نوع سبیل کارایی خود را از دست داده است. برای مثال، می‌توان گفت که آمریکا از حضور نظامی خود در افغانستان هیچ نتیجه‌ای نگرفت؛ همچنان که پیش از آمریکا، شوروی نیز از حضور نظامی در افغانستان بهره‌ای نبرد.

گاه سبیل در فرهنگ مسلمین دنبال می‌شود که از صدر اسلام تا به حال ادامه دارد. برخی از کشورهای غربی در کشورهای اسلامی دانشگاه تأسیس کرده‌اند و در حال تعلیم و تربیت نخبگان بر اساس دیدگاه تمدنی غرب هستند. گاه سبیل، شکل پیچیده‌ای به خود می‌گیرد. برای مثال، در قالب دعوت استاد یا دانشجو رخ می‌دهد.

نوع دیگر سلطه از طریق گماردن کارگزاران مزدور واقع می‌شود؛ چنان‌که امروزه نیز در جهان اسلام متأسفانه مشهود است. در برخی از کشورها، کفار به صورت اشغال نظامی حضور ندارند و قدرت مسلط کفار در آن کشور اسلامی شاید حتی یک سرباز هم نداشته باشد، اما آن‌ها بر مردم مسلمان حکمرانی می‌کنند. مثال یافتن این نوع سلطه آسان است؛ زیرا در اطراف ایران اسلامی از این کشورها کم نیستند. تسلط کارگزاران مزدور در درون حاکمیت اسلامی امکان دارد از همه سلطه‌ها حتی از اشغال نظامی، خطرناک‌تر و بدتر باشد؛ زیرا از این طریق، کفار بر فرهنگ و آداب ملت‌ها سلطه می‌یابند (علیدوست، ۱۴۰۲، ص. ۹۴).

نکته دقیق در مبحث مصداق‌شناسی سبیل، واقع‌بینی و پرهیز از افراط و تفریط است. بدین معنا که نخست در تشخیص سبیل نباید دچار نوعی حساسیت ناموجه شد و از طرف دیگر، اجازه تسلط غفلت و ناآگاهی را نداد.

قصه‌گویی‌های صدر اسلام توسط تازه‌مسلمانان را می‌توان از مصادیق پیچیده سبیل دانست. شاید آن زمان هیچ‌کس این نوع قصه‌گویی را مصداقی از سبیل به شمار نمی‌آورد، اما شخصیتی مانند امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که باب مدینه‌العلم است، این قصه‌گوها را از مسجد بیرون کرد (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص. ۱۵۳).

۲-۱-۳. قاعده نفی نفوذ

قاعده نفی نفوذ از آیه ۱۱۸ سوره آل عمران «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؛ ای اهل ایمان! از غیر خودتان برای خود محرم راز نگیرید. آنان از هیچ توطئه و فسادى درباره شما کوتاهی نمی‌کنند. شدت گرفتاری و رنج و زیان شما را دوست دارند. تحقیقاً دشمنی با اسلام و مسلمانان از لابه‌لای سخنانشان پدیدار است و آنچه سینه‌هایشان از کینه و نفرت پنهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. ما نشانه‌های دشمنی و کینه آنان را اگر می‌اندیشید، برای شما روشن ساختیم»، استنتاج می‌شود. تعبیر قرآن درباره نفوذ کافران بر مؤمنان بسیار زیباست. قرآن می‌فرماید کفار بطنه شما نشوند. بطنه به معنای آستر داخل لباس است که به بدن می‌چسبد.

نسبت بین قاعده نفی سبیل و قاعده نفی نفوذ را می‌توان رابطه‌ای دوسویه دانست. بدین صورت که گاه نفی سبیل مقدمه‌ای برای منع نفوذ است. به این معنا که شرع مقدس نفی سبیل کرده است تا کفار بر مسلمانان نفوذ نیابند. از طرف دیگر، گاه نفوذ، زمینه سبیل را فراهم می‌سازد. شاید ارتباط وثیق این دو قاعده سبب شده است که فقهای بزرگ، قاعده نفی نفوذ را مستقلاً بحث نکنند.

نفوذ ممکن است حالت غیر محسوس بیابد. مثلاً کفار به‌طور نظام‌مند، آرام و از راه دور بر مسلمانان نفوذ بیابند بدون اینکه قدرت در دستشان باشد. کفار با نفوذ خود بدون امر و نهی ظاهری میان مسلمانان افکار مسموم را منتشر می‌کنند. کاری که سوگمندان بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) رخ داد، مصداقی از نفوذ به شمار می‌آید.

افزون بر آیات قرآن از روایات و سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) نیز می‌توان پشتوانه‌های دینی قاعده نفی نفوذ را به دست آورد. مجموعه سنت‌های مربوط به قاعده

نفی نفوذ در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می‌توان «سنت گفتاری و رفتاری پیامبر در چگونگی رصد ارتباط مسلمانان با کافران» نام نهاد که احتیاطات صورت گرفته از سوی پیامبر (صلی الله علیه) بسیار بیشتر از چیزی است که در نگاه ابتدایی به ذهن می‌رسد. پژوهشگر دینی در نگاه اول به ادله شاید این‌طور برداشت کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مثل هر رهبر و مصلح اجتماعی مقید بوده‌اند که ارتباط مسلمانان با کفار را کنترل و رصد کنند، اما با تتبع زیاد در سنت گفتاری و رفتاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) روشن می‌شود که مطلب عظیم‌تر از این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانند بقیه رهبران اجتماعی، امت خود را رصد می‌کرده است.

برای مثال، در کتب متعدد اهل سنت نقل شده است که خلیفه دوم می‌گوید من نسخه‌ای از یکی از آثار اهل کتاب را برای خود استنساخ کردم. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را دید، فرمود این چیست؟ گفتم نسخه‌ای است که از اهل کتاب گرفته‌ام تا بر دانش خود بیفزایم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شدت خشمگین شد؛ به اندازه‌ای که انصار فریاد «السلام؛ السلام» سر دادند. گویا فکر کردند جنگی شده است. آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند من همه چیز را برای شما آوردم (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص. ۴۰۸؛ ابن اثیر، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۸۴؛ السیوطی، بی تا، ج ۶، ص. ۴۷۲؛ الدارمی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص. ۱۸۰).

حساسیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) کاملاً درک شدنی است. درحقیقت، با وجود قرآن کریم، خلیفه دوم بنا داشت چه مطلب صحیحی از تورات بیاورد که در قرآن نباشد؟

در گزارش دیگری آمده است روزی خلیفه ثانی، کتاب کوچکی را که بخش کوچکی از تورات بود، با خود آورد و خواست برای پیامبر بخواند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ناراحت شد. لحظه به لحظه رنگ مبارکشان برافروخته می‌شد تا جایی که ابوبکر ترسید مبادا آیه‌ای در مذمت یا عذاب نازل شود. به شدت به خلیفه دوم تشر زد و گفت نمی‌بینی صورت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از شدت غضب و ناراحتی به چه رنگی درآمده است؟ سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند ای فرزند خطاب! مگر شما در دین خود شک و تردید دارید که می‌خواهید از آنها اتخاذ

کنید؟ (الدارمی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص. ۱۸۰).

امکان دارد گفته شود حدیث «اطلبوا العلم ولو بالصین» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص. ۷۰) می‌تواند توجیهی برای کار خلیفه دوم باشد. به این بیان که قصد عمر این بوده است که از یهود و نصارا مطالبی بیاموزد. چنان‌که در متون دینی از پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) و ائمه (علیهم‌السلام) هم وارد شده است که دانش را از هر جا بگیرد. در تاریخ اسلام هم آمده است که در برخی از مواقع، غیرمسلمان‌ها به مسلمانان تعلیم می‌دادند یا اگر اسیران جنگ خواندن و نوشتن بلد بودند، پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) توصیه می‌کردند که اسرا به مسلمانان خواندن و نوشتن یاد بدهند و در قبال آن آزاد شوند. درحقیقت، اسیر، جان خود را با تعلیم خط و نوشتن به یک مسلمان می‌خرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۱۶). حدیث معروف «اطلبوا العلم ولو بالصین» مؤید این مسئله است. حتی اگر این روایت از نظر سندی معتبر نیز نباشد، می‌توان از روایات متعدد و گزارش‌های تاریخی برداشت کرد که مذاق اسلام بر علم‌آموزی حتی از غیرمسلمانان نیز هست.

در پاسخ باید گفت حیثیت بحث‌ها باید تفکیک شود. نهی پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) مربوط به فراگیری علم از کفار نیست؛ زیرا احادیث زیادی از پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) و اهل‌بیت در مقام تشویق به فراگیری علم حتی از کفار است. برای همین اشکالی ندارد که حاکم اسلامی تعدادی از دانشجویان را به کشورهای خارجی بفرستد که از آن‌ها تعلیم بگیرند و بعد از آموزش به کشور بازگردند یا در موضوع علمی از کشورهای خارجی استادی دعوت شود، بلکه احادیث نهی‌کننده از مطالعه تورات، در مقام جلوگیری از نفوذ بوده است. از منظر پیامبر (صلی‌الله علیه و آله)، اینکه شخصی از صحابه چند برگ از تورات را بیاورد درحالی‌که این برگ‌ها هم شامل مطلب صحیح و هم مطلب باطل بوده، از مصادیق نفوذ به شمار آمده و داخل در مسئله آموزش نیست. شیوه فهم احادیث این است که باید احادیث را در نظام حلقوی مطالعه کرد. به این معنا که نهی‌های مربوط به مطالعه تورات را در کنار احادیث مربوط به علم‌آموزی دید که حاصل جمع این روایات چنین است که در مقام علم‌آموزی باید بحث نفوذ را مورد توجه قرار داد. تنها در این صورت است که جامعه می‌تواند به سمت اعتدال پیش رود.

مراحل نفوذ اهل کتاب در صدر اسلام را می‌توان نمونه‌ای از نفوذ دانست که در چند مرحله انجام شد؛ البته در زمان حضور پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، مسلمانان رابطه تعریف‌شده‌ای با اهل کتاب داشتند. برای همین، در این محدوده زمانی هیچ نشانی از نفوذ بیگانگان در دست نیست.

شروع نفوذ با آغاز خلافت خلیفه دوم مصادف است؛ زیرا دیگر مانعی از نفوذ اهل کتاب به نام پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) حضور ندارد. در این مرحله، طبق گواه اهل تاریخ، ممنوعیت ارتباط با اهل کتاب شکسته شد و شبکه‌ای از یهودیان مثل کعب‌الاحبار یهودی که زمان ابوبکر اسلام آورد یا تمیم‌الداری مسیحی یا ابوهریره وجود آمد و وارد بخش فرهنگی اسلام شد. جریان قصه‌خوانی در این مرحله شروع می‌شود تا جایی که هر روز جمعه پیش از خطبه، اسرائیلیات را در قالب قصه نقل می‌کنند. از مطالب غم‌انگیز و تأسف‌برانگیز این است که عثمان، قصه‌گویی تمیم‌الداری را در یک نوبت در هفته کم شمرد و دستور داد در هفته دوبار برای مردم قصه بگویند (ابن‌شبهه، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۱۱).

در زمان حکومت امیر مؤمنان (علیه‌السلام) با قصه‌گویان برخورد شد، اما جریان شام دوباره ادامه یافت و معاویه از همان زمینه‌ای که در مدینه توسط خلیفه‌های دوم و سوم پیدا شده بود، استفاده و نفوذی‌ها را وارد دستگاه خلافت کرد. معاویه افزون‌بر اینکه سرجون مسیحی را مشاور سیاسی خود قرار داد، به وزارت مالیه (اقتصاد) هم منصوب کرد. منصور فرزند سرجون هم در سمت حسابداری ارتش قرار گرفت. برخی از محققان قائل‌اند که جریان کربلا و کشته شدن امام حسین (علیه‌السلام) ادامه همین جریان نفوذ بوده است. بدین صورت که سرجون به کاخ سبز معاویه راه می‌یابد (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۴۶) و این موقعیت در زمان یزید حفظ می‌شود و به پیشنهاد او، یزید، عبیدالله‌بن‌زیاد را برای فرمانداری کوفه می‌فرستد (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۵۲).

مطالب یادشده گوشه‌ای از حساسیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) درباره منع نفوذ را نشان می‌دهد که چگونه حضرت بیش از تصور در نگاه اول، بر مقوله نفوذ حساسیت دارند. این حساسیت شاید به‌خاطر تأثیر بالایی است که بحث نفی نفوذ هم در سیاست خارجی اسلام دارد و به‌نوعی هم سیاست داخلی از آن تأثیر برخوردار است (علیدوست، ۱۴۰۲، ص ۱۰۸).

۲-۳. ادله فقهی مقاومت در رابطه با فرهنگ دینی

شریعت مقدس برای حفظ دیانت مردم احکام سخت‌گیرانه‌ای دارد که ماندنش را شاید کمتر بتوان در متون فقهی یافت و این شدت و غلظت ناشی از جایگاه عظیم دین است؛ زیرا از امیر مؤمنان (علیه‌السلام) فراوان نقل شده است که در سخنرانی‌هایش می‌فرمود ای مردم! دین خود را حفظ کنید؛ زیرا گناه کردن همراه با دین‌دار بودن بهتر از عمل شایسته در غیردین است؛ زیرا گناه در دین آمرزیده می‌شود، اما حسنه و ثواب در غیردین پذیرفته نمی‌شود. شهید اول در مقام بیان مقاصد الشریعه وقتی به حفظ دین می‌رسد، جهاد و قتل مرتد را ابزاری برای حفظ دین می‌داند که در ادامه به اختصار اشاره می‌شود (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص. ۳۸).

۱-۲-۳. حرمت حفظ کتب ضاله

کتاب‌های ضاله یا کتاب‌های ضلال نوشته‌هایی است که موجب گمراهی خوانندگان می‌شود. جمعی از فقیهان گفته‌اند کتاب‌هایی هستند که به انگیزه گمراهی نوشته می‌شوند (روحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص. ۳۴۳). تعبیر کتاب‌های ضاله تنها کتاب‌ها را شامل نمی‌شود؛ بلکه مقاله، نامه و روزنامه و مجلات گمراه‌کننده را هم دربرمی‌گیرد. همچنین، منظور از ضلال، تنها گمراهی در عقاید نیست، بلکه احکام شرعی را هم شامل می‌شود (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص. ۴۰۱).

مسئله کتاب‌های ضلال را شیخ مفید به فقه شیعه وارد کرد (مفید، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۸۹). پس از آن، در کتاب‌های دیگر فقیهان راه یافت و احکام فقهی‌اش بررسی شد. به فتوای فقیهان شیعه، نگهداری، خرید و فروش، نسخه‌برداری و نشر، مطالعه و آموزش کتاب‌های ضاله حرام و از بین بردن آن‌ها واجب است جز در مواردی که از مطالب آن برای اثبات حق و رد باطل استفاده می‌شود.

از مسائل مهم مربوط به بحث حرمت حفظ کتاب‌های ضاله، معنای حفظ است که شیخ انصاری معنای حفظ را اعم از به حافظه سپردن، نسخه‌برداری، بحث و گفت‌وگو و هر کاری را که به نوعی در باقی ماندن مطالب گمراه‌کننده نقش دارد، در نظر گرفته است (الانصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۱۱۷). مرحوم صاحب جواهر قائل است معنای حفظ افزون‌بر نگه داشتن کتاب از نابودی یا به حافظه سپردن مطالب، مطالعه و تدریس

این گونه کتاب‌ها را نیز شامل است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۵۶). برخی، احکام فقهی مربوط به «کتاب‌های ضاله» را با آزادی بیان و اندیشه و تحقیق مغایر دانسته‌اند (مکارم شیرازی و سبحانی، ۱۳۷۷، ص ۳۳۷). این اشکال را این گونه پاسخ داده‌اند که دین اسلام، مردم را به کاوشگری و کسب دانش تشویق کرده و با آزادی اندیشه و بیان مخالفت نکرده است؛ اما نسبت به سلامت فکری و اعتقادی جامعه نیز توجه داشته و برای جلوگیری از انحرافات اعتقادی و اخلاقی در جامعه، قلمرو آزادی در ناحیه اندیشه و بیان را معین کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۵۸).

۲-۳. ارتداد

ارتداد خارج شدن و روی گردانی از دین اسلام است. مسلمان روی گردان از اسلام را مرتد می‌نامند. ارتداد با انکار وجود خدا، حقانیت پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله)، دین اسلام و امور ضروری دین مانند نماز و روزه و نیز با توهین آشکار به مقدسات دینی مانند کعبه محقق می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ص ۶۰۰).

مرتد را به دو نوع مرتد ملی و مرتد فطری تقسیم کرده‌اند که هر یک احکام شرعی مخصوص خود را دارد. بنا بر دیدگاه مشهور فقیهان، مجازات مرتد فطری مرد، مرگ است، ولی به مرتد ملی مرد، فرصت توبه و بازگشت به دین داده می‌شود و در صورت عدم توبه کشته می‌شود. مرتد زن چه ملی و چه فطری، کشته نمی‌شود، اما تا زمانی که توبه نکند، زندانی می‌شود. نجس بودن مرتد و جایز نبودن ازدواج با او از دیگر احکام ارتداد است. به باور برخی، علت وجود چنین مجازات‌هایی برای ارتداد، جلوگیری از سهل‌انگاری مسلمانان در دین‌داری و عدم تضعیف باورهای دینی توسط مخالفان اسلام است؛ زیرا اسلام زیربنای نظام سیاسی است و ارتداد و آشکارسازی آن، سبب تضعیف اسلام و فروپاشی نظام سیاسی مبتنی بر آن می‌شود. از این رو حکومت اسلامی موظف است در برابر آشکارسازی ارتداد بایستد و برایش مجازات در نظر بگیرد (مطهری، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۳۱۶).

در توضیح فلسفه مجازات مرتد، به حکمت‌های مختلفی اشاره شده است از جمله اینکه اسلام زیربنای نظام سیاسی است، ارتداد و آشکارسازی آن، سبب تضعیف اسلام و فروپاشی نظام سیاسی مبتنی بر آن می‌شود. از این رو حکومت اسلامی موظف است در

برابر آشکارسازی ارتداد بایستد و برایش مجازات در نظر بگیرد (عوده، بی تا، ج ۱، صص. ۵۳۶ و ۶۳۱).

اسلام عامل پیوند جامعه است و ازاین‌رو ارتداد و اظهارش سبب گسست مردم می‌شود. مهدی بازرگان از قول پرفسور مارسل بوازار، استاد حقوق دانشگاه ژنو نقل می‌کند «علت سخت‌گیری اسلام درباره مرتد شاید بدان جهت باشد که در نظام حکومتی و سیستم اداری جوامع اسلامی، ایمان به خدا جنبه صرفاً اعتقادی و شخصی نداشته، بلکه جزو بندهای پیوستگی امت و پایه‌های حکومت است؛ به طوری که با فقدان آن، قوام و دوام جامعه متلاشی می‌شود و مانند قتل نفس یا فتنه و فساد است که نمی‌تواند قابل تحمل باشد» (فاضل میبدی، ۱۳۷۸، ص. ۱۳۵).

اظهار اسلام به معنای التزام به نظمی خاص و پذیرش هویت ویژه است. ازاین‌رو ارتداد نوعی سرکشی علیه هویت عمومی جامعه است که موجب اخلال در آرامش جامعه می‌شود (فضل‌الله، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۴).

علت سخت‌گیری در زمینه مجازات ارتداد این است که دین را مسئله‌ای ساده ندانیم و در انتخاب آن بیشتر دقت کنیم (شاکرین، ۱۳۸۹، ص. ۳۱۷). مجازات مرتد مانع می‌شود که مخالفان اسلام با قصد تضعیف ایمان مردم، اسلام بیاورند و سپس از اسلام بیرون روند؛ چنان‌که نقشه دشمنان اسلام در صدر ظهور اسلام چنین بود و ازاین‌رو مجازات مرتد مقرر شد (شاکرین، ۱۳۸۹، ص. ۳۱۴).

۳-۲-۳. جهاد

دین در حدوث و بقای خود ارتباط وثیقی با جهاد دارد (سبزواری، بی تا، ج ۱۵، ص. ۷۸). حکمت و جوب جهاد را که شهید اول حفظ دین نامید (شهید اول، ۱۴۰۰، ج ۱، ص. ۳۸)، می‌توان در آیه ۴۰ سوره حج^۱ دنبال کرد. خداوند متعال می‌فرماید اگر مقرر نشده بود که بعضی از مردم بر بعضی دیگر پیروز شوند و از خود دفع ضرر کنند، مشرکان بر تمام ملت‌ها سلطه می‌یافتند و در نتیجه، عبادتگاه‌های آنان را تخریب می‌کردند و دیگر نه کلیسایی برای مسیحیان باقی می‌ماند نه صومعه‌ای برای راهبان نه کنیسه‌ای برای یهودیان و نه مسجدی برای مسلمانان! به این بیان که کفار و مشرکان بدون هیچ مجوزی آنان را از وطنشان (مکه) بیرون کردند. آن هم نه اینکه دستشان را

بگیرند و از شهر بیرونشان کنند، بلکه آنقدر آن‌ها را شکنجه و آزار کردند و دشواری‌هایی را برای زندگی عادی‌شان فراهم آوردند تا ناگزیر شدند با پای خود، شهر و زندگی را رها کنند و به دیار غربت پناه آورند و از اموال خود چشم پوشند، به تنگ‌دستی گرفتار شوند. عده‌ای به حبشه رفتند و جمعی بعد از هجرت رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) به مدینه روی آوردند. جمله «إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ»، به این معناست که دلیل اخراج مسلمانان این بود که می‌گفتند پروردگار ما الله است نه بت! به عبارتی، مشرکان آنقدر منحرف از حق بودند که بیان همین یک کلمه حق را جرمی بزرگ می‌پنداشتند و آن را مجوزی برای اخراج گویندگان این سخن حق از وطنشان می‌دانستند.

جهاد در اسلام برای حصول اهدافی تجویز شده است که جهاد برای خاموش کردن فتنه‌ها و به تعبیر دیگر، جهاد ابتدائی آزادی‌بخش، جهاد دفاعی، جهاد برای حمایت از مظلومان و جهاد برای محو شرک و بت‌پرستی از جمله این اهداف است.

اسلام آزادی عقیده را محترم می‌شمرد و هیچ‌کس را به‌اجبار به سوی این آیین دعوت نمی‌کند، برای همین به اقوامی که دارای کتاب آسمانی هستند، فرصت کافی می‌دهد که با مطالعه و تفکر، آیین اسلام را بپذیرند و اگر نپذیرفتند، با آن‌ها به‌صورت یک «اقلیت هم‌پیمان» (اهل ذمه) معامله می‌کند و با شرایط خاصی که نه پیچیده است و نه مشکل، با آن‌ها همزیستی مسالمت‌آمیز برقرار می‌کند. درعین حال، نسبت به شرک و بت‌پرستی سخت‌گیر است؛ زیرا شرک و بت‌پرستی، نه دین است نه آیین و نه محترم شمرده می‌شود، بلکه نوعی خرافه، انحراف و حماقت و در واقع نوعی بیماری فکری و اخلاقی است که باید به هر قیمت ممکن، آن را ریشه‌کن ساخت.

کلمه آزادی و احترام به فکر دیگران، در مواردی به کار برده می‌شود که فکر و عقیده، دست‌کم یک ریشه صحیح داشته باشد، اما انحراف، خرافه، گمراهی و بیماری چیزی نیست که محترم شمرده شود. برای همین اسلام دستور می‌دهد بت‌پرستی به هر قیمت ممکن حتی به قیمت جنگ، از جامعه بشریت ریشه‌کن شود. بتخانه‌ها و آثار شوم بت‌پرستی اگر از طرق مسالمت‌آمیز ممکن نشد باید با زور، ویران و منهدم شوند.

مطلب مهم اینکه، اسلام جهاد را با اصول صحیح و منطقی عقل‌هماهنگ ساخته و

هرگز آن را وسیله سلطه‌جویی، کشورگشایی، غصب حقوق دیگران و تحمیل عقیده و استعمار و استثمار قرار نداده است، اما دشمنان اسلام - به‌خصوص ارباب کلیسا و مستشرقان مغرض - با تحریف حقایق، سخنان زیادی بر ضد مسئله جهاد اسلامی ایراد کرده و اسلام را متهم به خشونت و توسل به زور و شمشیر برای تحمیل عقیده ساخته و به این قانون اسلامی، سخت هجوم برده‌اند. در واقع، وحشت آن‌ها از پیشرفت اسلام در جهان به‌خاطر معارف قوی و برنامه‌های حساب‌شده، سبب شده است که از اسلام چهره دروغین وحشتناکی بسازند تا جلوی پیشرفت اسلام در جهان را بگیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص. ۳۷).

۳-۳. ادله فقهی مقاومت در رابطه با فرهنگ ملی

اسلام هرگز جریان فرهنگ انسانی را سد نکرده و حتی آن را به پیش رانده است. اسلام درباره امور عادی، عرفی، اجتماعی، فرهنگی و چگونگی گویش و مانند آن به‌طور غالب مردم را آزاد گذاشته و در جزئیات دخالت نکرده است؛ البته ارشاد و راهنمایی برای بهبود و بهینه شدن کارها و کلیات و قواعدی دارد که با منطق و خرد و فطرت پاک انسانی منطبق است و آیین‌ها، آداب، عادت‌ها و رسوم در هر زمان و زمینی باید با همان مقیاس‌ها سنجیده شود. هرچه به انحراف بشر از مسیر صحیح زندگی بینجامد و با هدف آفرینش و کمال انسانی در تضاد باشد، مانند بت‌پرستی، جهل، خرافه، فساد، فحشا و منکرات از نظر اسلام ممنوع و نامشروع است.

عبدالمطلب در عصر جاهلیت پنج سنت (حرمت ازدواج فرزندان با زنان پدرانشان، صدقه دادن یک‌پنجم از گنجی که یافته شود، سقایة‌الحاج نامیدن زمرم پس از حفر چاهش، صد شتر قرار دادن دینه انسان و هفت شوط قرار دادن طواف به دور خانه خدا) را پایه‌گذاری کرد که در اسلام مورد تأیید قرار گرفت.

اسلام با سنت‌های جاهلیت مخالف است که موجب گمراهی، شرک، رواج جهل و خرافات شود نه آنکه با هرچه در عصر پیش از اسلام بوده است. باید این‌گونه برخوردهای واقع‌بینانه و استوار بر سماحت و سهولت را به‌منزله بحث پایه و اصل کلی از مختصات و جامعیت اسلام، از افتخارات این آیین کامل الهی به‌شمار آورد.

شهید مطهری در این باره نوشته است از جامعیت اسلام است که نسبت به بسیاری

از امور دستور نداشته باشد و مردم را آزاد بگذارد. یک سلسله آداب و رسوم میان مردم هست که اگر انسان آن‌ها را از طریق مثبت انجام دهد، نه جایی خراب می‌شود و نه جایی آباد و اگر ترک هم بکند همین‌طور.

بررسی تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد ضمن اینکه حوزه وسیعی تحت حکومت و شریعت اسلامی اداره می‌شد، سنت‌های اداری هر محل تا آنجا که با شریعت سازگاری داشت، حفظ شد و ادامه یافت؛ در شام و مصر سنت رومی و در عراق و فارس سنت ساسانی. فرهنگ و آداب و رسوم خاص هر قومی تا آنجا که در تضاد با روح اسلام، توحید، یگانگی و وحدت نباشد، ملحوظ و محترم است.

۱-۳-۳. توصیه به حفظ سنت‌های صالح

عدم مخالفت اسلام با برخی از آداب، سنن و فرهنگ‌ها به معنای تأثیرپذیری از فرهنگ‌ها و موضع انفعالی نیست، بلکه این‌گونه موضع‌گیری‌های واقع‌بینانه، دلیل قوت و باعث گسترش روزافزون اسلام بوده و اسلام را دینی جاودانه، جامع، جهانی، پرجاذبه و ماندنی ساخته و عالی‌ترین نوع تأثیرگذاری و فرهنگ‌سازی را در سطح جهان داشته است.

واژه سنت در اصل به معنای جاری ساختن آب بر صورت گرفته شده و سپس به هر موضوعی که سریان و جریان داشته، سنت اطلاق شده است. به تمام عادات و آداب خوب یا بدی که از سوی شخص یا گروهی در جامعه به جریان می‌افتد، سنت گفته می‌شود و برای همین، آن را به سنت‌های حسنه و سیئه تقسیم کرده‌اند. برای مثال، قرار دادن برنامه مستمر هر ساله برای نوازش یتیمان یا ایجاد صلح در میان افرادی که با هم اختلاف دارند، سنت حسنه شمرده می‌شود و برنامه‌هایی مانند زنده‌به‌گور کردن دختران یا در عصر ما استفاده از مواد محترقه و منفجره در شب چهارشنبه آخر سال سنت سیئه است.

در روایات اسلامی، بحث‌های فراوانی درباره کسانی که سنت حسنه یا سیئه می‌گذارند، آمده است. برای مثال، در روایت معروف از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله) نقل شده است «کسی که سنت نیکی را پایه‌گذاری کند و بعد از وی به آن عمل شود، پاداش آن و پاداش کسانی که به آن عمل کرده‌اند، برای او خواهد بود بی‌آنکه چیزی از پاداش آن‌ها کم شود و کسی که سنت بدی را پایه‌گذاری کند و بعد از او به آن عمل شود، گناه آن و گناه کسانی که به آن عمل کرده‌اند، برای او خواهد بود بی‌آنکه

از گناهان آن‌ها چیزی کاسته شود» (الطبرسی، بی تا، ص. ۴۳۲).

این روایت در واقع از مسئله تسبیب و تعاون بر خیر و شر خبر می‌دهد. بدین صورت که گاه انسان عملی را بالمباشره انجام می‌دهد و گاه بالتسبیب و ایجاد سنت خوب و بد نوعی تسبیب است.

البته مسئله سنت‌های اجتماعی ارتباطی به بدعت گذاشتن ندارد آن‌گونه که بعضی از وهابیان کوتاه‌فکر می‌پندارند؛ زیرا بدعت چیزی است که شخص، چیزی را که در دین وجود ندارد، در آن وارد کند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص. ۱۷۵)، ولی سنت‌ها نوعی بدعت‌های عرفی و اجتماعی است که بدون اسناد به شرع مقدس گذارده می‌شود که اگر در مسیر اهداف شرع باشد (مانند نوازش یتیمان و کمک به محرومان) سنت حسنه شمرده می‌شود و مطلوب است و اگر بر ضد آن باشد (مانند زنده‌به‌گور کردن دختران که از سنت‌های جاهلی بود)، سنت سیئه و نامطلوب است. از اینجا روشن می‌شود اینکه وهابی‌های متعصب با اموری مانند جشن میلاد پیغمبر اکرم (صلی الله) یا برگزاری مراسم تعزیه برای اموات و گذشتگان مخالفت می‌کنند از بدفهمی آن‌هاست که سنت را با بدعت اشتباه می‌گیرند درحالی‌که روایات مربوط به سنت‌های حسنه و سیئه را خودشان در کتاب‌ها آورده‌اند.

در این راستا، امیر مؤمنان (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر، وی را از شکستن سنت‌های صالح برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «لَا تَنْقُضُ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ؛ هرگز سنت مفید و پسندیده‌ای را که پیشگامان این امت به آن عمل کرده‌اند و ملت اسلام با آن الفت گرفته و امور رعیت به وسیله آن اصلاح شده است، مشکن» (امام علی (علیه السلام)، نامه ۵۳).

شارحان نهج البلاغه عبارت «صدور هذه الأمة» را مختلف معنا کرده‌اند. بعضی «این امت» را به امت اسلام شرح کرده‌اند، اما با توجه به سابقه تاریخی و فرهنگی مصر و دقت در سخنان حضرت امیر (علیه السلام) به خوبی استفاده می‌شود که مقصود ملت باسابقه مصر از پیش از اسلام است.

سنت در دو معنا به کار می‌رود؛ گاه به معنای عادات و روش‌هایی است که از گذشتگان و پیشینیان به یادگار مانده و بر دو قسم حسنه و سیئه است. معنای دوم

سنت به معنای سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، فعل و تقریر اوست. کلام امام (علیه السلام) در اینجا ناظر به معنای اول است (به قرینه جمله «وَلَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةَ تَضَرُّ...»). برای مثال، شخصی یا گروهی هفته‌ای از سال را به‌عنوان هفته نیکوکاری یا اکرام یتیمان یا پاک‌سازی مساجد یا کاشتن انواع درختان قرار می‌دهند بی‌آنکه آن را به شرع نسبت دهند. این سنت صالح باقی می‌ماند و افرادی به آن عمل می‌کنند و در پرتوی آن، کارهای نیکی صورت می‌گیرد. امام (علیه السلام) به مالک اشتر دستور می‌دهد هرگز این‌گونه سنت‌ها را نشکند و بگذارد مردم به آن عمل کنند و از برکاتش بهره‌مند شوند. البته اگر سنت‌های فاسد و مفسدی باشد مانند آنچه در زمان جاهلیت از انتقام‌جویی‌ها و زنده‌به‌گور کردن دختران و مانند آن وجود داشت، باید با این‌گونه سنت‌های خرافی، غلط و غیرانسانی مبارزه کرد.

تاریخ اسلام نیز نشان می‌دهد که پیغمبر اکرم سنت‌های صالح پیشین را هرگز نشکست، بلکه آن‌ها را تأیید فرمود مانند سنت‌هایی که از عبدالمطلب به یادگار مانده بود، اما با سنت‌های زشت و خرافی سخت مبارزه کرد. سپس امام (علیه السلام) همین مطلب را به‌صورت دیگری بیان می‌کند و می‌فرماید «لَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةَ تَضَرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا وَ الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا؛ هرگز سنت و روشی را که به چیزی از سنت‌های (حسنة) گذشته زیان وارد می‌سازد، ایجاد مکن که اجر آن سنت‌ها برای کسی خواهد بود که آن را برقرار کرده و گناهش بر توست که چیزی از آن را نقض کرده‌ای». در واقع، امام می‌فرماید سنت‌های صالح پیشین را نه مستقیماً بشکن و نه مزاحمتی برای آن‌ها ایجاد کن که آن را بشکند، بلکه باید در حفظ آن سنت‌ها بکوشی تا مردم به سبب پیروی از آن بهره‌مند شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۴۳۸).

۲-۳-۳. تأیید عید نوروز

عیدها و آیین‌های گزینش آغاز سال و مشخص کردن مبدأ تاریخی همراه با مراسم و آداب ویژه، پدیده‌ای است که با اختلاف عقاید و آیین‌ها و به‌اقتضای فرهنگ و نیازها، همواره در میان همه ملت‌ها رایج بوده است و به ملت و مکتب و سرزمینی اختصاص ندارد.

آغاز سال نو از دیرباز در ایران باستان با عنوان عید نوروز همراه با برگزاری جشن و آیین‌های ویژه نوروزی بوده است. نوروز و آیین‌های ویژه آن پیشینه‌ای بلند در تاریخ دارد که در طول قرن‌ها از عهد آریاییان، هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان تا به امروز، با همه فرودوفرازهایش از حیات و اعتباری خاص برخوردار بوده است.

نوروز در متون و منابع دینی اعم از حدیث فقه و تاریخ با دو عبارت «النوروز» و «النوروز» یاد شده است. نوروز یا نوروز در باب مسئله غسل و نماز و روزه‌های مستحبی و دیگر در باب معاملات در مسئله بیع نسبه، بیع سلف و نیز مسئله هدیه مطرح شده است (الانصاری، بی تا، ج ۳، ص ۵۶).

ائمه اطهار (علیهم السلام) در مواجهه با عید نوروز رویکرد ایجابی دارند. این مسئله را می‌توان از روایات متعدد دریافت کرد. برای مثال کلینی از ابراهیم کرخی نقل کرده است که از امام صادق (علیه السلام) درباره شخصی پرسید که مزرعه بزرگی دارد و روز مهرگان یا نوروز که فرامی‌رسد، کارگران و کشاورزان به رسم نوروز برای او هدیه می‌برند، آیا بپذیرد؟ امام فرمود آیا هدیه‌دهندگان اهل نماز و مسلمان‌اند؟ گفت آری! امام فرمود هدیه آن‌ها را بپذیرد و در مقابل جبران و تدارک کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۴۱). روایت دلالت دارد که در آن روزگار در میان مسلمانان، رسم هدیه‌های نوروزی برقرار بوده و امام هیچ‌گونه اشکالی بر آن نکرده، بلکه به نوعی آن را تأیید فرموده است. در روایت دیگری نقل شده است که برای امیر مؤمنان (علیه السلام) هدیه نوروزی آوردند. امام پرسید این چیست؟ گفتند امروز نوروز است. امام فرمود هر روز را برای ما نوروز کنید (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۰۰).

بنا بر این روایت، در زمان خلافت امیر مؤمنان (علیه السلام) به مقتضای رسوم گذشته که به بزرگان هدیه نوروزی می‌دادند، برای امام هدیه نوروزی آوردند. امام نیز نه اصل نوروز و نه آیین‌های آن مانند هدیه دادن را منع نفرمود. در فقه شیعه برای نوروز، آداب و احکامی مانند غسل، نماز و روزه مستحبی ذکر شده است. اساس و سند فقهی این احکام تا آنجا که تحقیقات نشان می‌دهد، تنها روایت معلی بن خنیس از امام صادق (علیه السلام) است که نخستین بار شیخ طوسی آن را در حاشیه کتاب مصباح‌المتجهد، درباره دعا و زیارات و مستحبات نوشته و در مختصر مصباح شیخ نقل شده است.

بسیاری از فقها پس از شیخ طوسی در مصباح، به پیروی از او در بیشتر کتاب‌های فقهی‌شان به غسل و نماز و روزه نوروز در ردیف غسل‌ها، نمازها و روزه‌های مستحبی توجه کردند و در مقام اشاره به مستند آن نیز همین حدیث معلی بن خنیس را یادآور شدند. از روزی که بحث اعمال و احکام روز نوروز در فقه شیعه مطرح شد و فتوا به استحباب آن مورد قبول مشهور فقها قرار گرفت، هیچ‌کس از محدثان و مجتهدان که رأی و نظرش شایان اعتنا باشد، بحث مخالفت با نوروز یا شبیه نامشروعیت آن را مطرح نکرده است (حسینی خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۵۸، ص ۳).

مقام معظم رهبری با تحلیل دقیق از نوروز، به تشویق ائمه اطهار (علیهم‌السلام) اشاره می‌کند که شیعیان را به کار نو سوق می‌دهند. در نظر معظم‌له، روایت درصدد بیان تاریخ نیست که در این روز هبوط آدم، قضیه نوح و یا ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) اتفاق افتاده است، بلکه حضرت در مقام بیان «روز نو» هستند. بدین صورت که منظور از «نوروز»، روز نوست.

بنا به تفسیر مقام معظم رهبری، روزی که انسان در آن بتواند اتفاق بزرگی را محقق کند، نوروز است. همان‌طور که روزی که جناب آدم و حوا، پا بر زمین گذاشتند، برای بنی‌آدم و نوع بشر، نوروز و روز نویی بود. روزی که حضرت نوح بعد از توفان عالم‌گیر، کشتی خود را به ساحل نجات رساند، «نوروز» و روز نویی است و داستان تازه‌ای در زندگی بشر آغاز شده است. همچنین، روز نزول قرآن بر پیغمبر (صلی‌الله علیه و آله) و روز انتخاب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به ولایت، مقطعی در تاریخ است که برای انسان‌ها روز نوست. با این تفسیر، هر روزی که این‌طور خصوصیتی در آن اتفاق بیفتد، روز نو و «نوروز» است؛ چه اول فروردین چه هر روز دیگری از اوقات سال باشد.^۲

بحث و نتیجه‌گیری

در بین علوم دینی، علم فقه عهده‌دار تنظیم روابط میان افراد، ملل، ادیان و فرهنگ‌هاست. برای همین، بایدها و نبایدهایی را برای متشرعین به فقه ترسیم کرده است که با عمل به این هنجارها از مسیر رضایت پروردگار خارج نشوند. درباره مسئله فرهنگ هم فقه شیعه حساسیت‌های لازم را به خرج داده و با الزام احکامی درصدد

است فرهنگ دینی و ملی را از گزند هجمه‌های بیگانه حفظ کند. فقه امامیه در مرحله اول برای حفظ فرهنگ دینی، احکامی مانند حرمت حفظ کتب ضاله، مجازات مرتدین و برنامه جهاد را تدارک دیده است و در ادامه برای حفظ فرهنگ ملی با تأکید بر حفاظت از سنت‌های ملی، قید صالحه را می‌افزاید که این سنت‌ها در صورت برخورداری از صلاح، قابلیت محافظت در پرتوی شریعت مقدس اسلام را دارند و برای مقابله با هجمه فرهنگ بیگانه، احکام و قواعد مهمی مانند قاعده نفی سیل و قاعده نفی نفوذ را تشریح کرده است.

یادداشت‌ها

۱. «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ کسانی که به‌ناحق از دیارشان رانده شده‌اند، تنها به دلیل آکه می‌گویند الله پروردگار ماست، اگر خدا بعضی از مردمان را به وسیله بعض دیگر سرکوب نمی‌کرد، صومعه‌ها، کلیساها، کنشت‌ها و مساجدی که نام خدا فراوان در آن‌ها یاد می‌شود، خراب می‌شدند. به‌طور قطع و یقین خدا یاری خواهد کرد آنان را که خدا را یاری می‌کنند که خدا نیرومند و توانا است.»

۲. قابل دسترسی در تارنمای <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?tid>

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آشوری، داریوش (۱۳۵۷). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- ابن اثیر، مجدالدین المبارک‌بن محمد (۱۴۱۸ق). *النهائية في غريب الحديث*. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن بابویه، محمدبن علی (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حجر عسقلانی (۳۹۰ق). *لسان‌المیزان*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن سعد، ابو عبدالله (۱۴۱۰ق). *الطبقات الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن شبه، ابوزید (۱۳۹۹ق). *تاریخ المدینه*. جده: السیدحبيب محمود احمد.
- ابن کثیر، ابوالفدا (۱۴۰۷ق). *البدایة و النهایة*. بیروت: دارالفکر.
- الاحسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ق). *عوالی اللثالی*. قم: دار سیدالشهدا للنشر.
- اسدی، حیدر؛ و رجبی، هادی (۱۳۹۶). نقش فرهنگ مقاومت در امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه سیاست*، شماره ۱۶، ۸۷-۱۰۴.
- اسمعیلی، پوریا؛ و حسینی، علیرضا (۱۳۹۹). بررسی واکنش‌ها و مقاومت فرهنگی برخی از شاعران شعوبی پیرامون اقتدار و انحطاط ساسانیان در عصر عباسیان. *ادبیات مقاومت*.
- الانصاری، الشیخ مرتضی (۱۴۱۱ق). *المکاسب*. قم: دارالذخائر.
- الانصاری، الشیخ مرتضی (بی تا). *کتاب الطهارة*. بی جا.
- الدارمی، ابومحمد (۱۴۳۴ق). *سنن الدارمی*. بیروت: دارالبشائر.
- پوررستمی، حامد (زمستان ۱۳۹۵). چیستی و ترابط معنایی فرهنگ و دین در فرهنگ دینی. *اندیشه نوین دینی*، سال ۱۲، شماره ۴۷.
- جعفری، رضا (۱۴۰۰). تحلیلی بر مبانی نظری اخلاق در نهج البلاغه به عنوان مؤلفه‌ای مؤثر بر فرهنگ ملی. *مدیریت فرهنگی*، ۲۸-۱.
- حسینی خراسانی، سیداحمد (۱۳۸۸). نوز و سنت‌های آن از منظر فقهی. *مجله فقه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم* (جلد ۵۸).
- خسروی، محمد؛ و حسینی‌خواه، سیدجواد (۱۴۰۱). «نظریه جهاد ذبی در اندیشه آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی و نسبت آن با فقه مقاومت». *مطالعات فقه سیاست*، شماره ۴، ۸۷-۱۰۴.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۷ق). *مصباح الفقاهة* (جلد ۱). تهران: روزنه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: روزنه.
- روحانی، سیدمحمدصادق (۱۴۲۹ق). *منهاج الفقاهة*. قم: انوارالهدی.
- زکی، عبدالله؛ و پارسانیا، حمید (۱۴۰۲). نقش خانواده در توسعه فرهنگی بر اساس آموزه‌های اسلامی. *نشریه معرفت فرهنگی-اجتماعی*، شماره ۵۴، ۱۳۹-۱۵۹.
- سبزواری، سیدعبدالاعلی (بی تا). *مذهب الاحکام*، قم: دارالتفسیر.
- سیدرضی، محمدبن‌الحسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*. قم: هجرت.
- سی ویلیامز، میشل (۱۳۸۹). *جنگ نرم فرهنگی؛ درآمدی بر نسبت امنیت و فرهنگ* (اصغر افتخاری، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه امام‌صادق (علیه‌السلام).

- السیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا). *الدر المنثور*. بیروت: دارالفکر.
- شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۹). *پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی (دفترهفتم)*. قم: دفتر نشر معارف.
- شهید اول، محمدبن مکی (۱۴۰۰ق). *القواعد و الفوائد*. قم: کتابفروشی مفید.
- صاحبی، محمدجواد (۱۳۸۴). *مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- طبرسی، علی (بی‌تا). *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار (مهدی هوشمند، محقق)*. بی‌جا.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۴۰۲). *روش‌شناسی استنباط گزاره‌های فقه امنیت*. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- عوده، عبدالقادر (بی‌تا). *التشریح الجنایی الاسلامی*. بیروت: دارالکتب العربی.
- فاضل میبدی، محمدتقی (۱۳۷۸). *دین‌داری و آزادی*. تهران: انتشارات آفرینه.
- فرامرزی پلنگر، مینا؛ و دیگران (۱۴۰۱). *بررسی رابطه جهت‌گیری استراتژیک فرهنگی و مقاومت فرهنگی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال*. *رهیافت‌های نوین مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی*، شماره ۵، ۲۵-۱.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۰۹ق). *ترتیب کتاب‌العین*. چاپ ۲، قم: مؤسسه دارالهجره.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین (زمستان ۱۳۷۷). *آزادی و دمکراسی (مجید مرادی، مترجم)*. *مجله علوم سیاسی*، شماره ۳، ۱۳۲-۱۰۸.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۶). *تاریخ تحول دولت در اسلام*. قم: دانشگاه مفید.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ماخانی، سعید؛ و مرادی، عبدالله (۱۴۰۱). *شناسایی مقاومت‌های فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران*. *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، شماره ۲۸، ۱۳۶۹-۱۳۵۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی (بی‌تا). *پاسخ استاد به جوانان پرسشگر*. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی (رحمت‌الله).
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *یادداشت‌ها (جلد ۲)*. ۳۱۶.
- مفید، محمدبن‌محمد (۱۴۱۳ق). *المقنعه*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ و سبحانی، جعفر (۱۳۷۷). *پاسخ به پرسش‌های مذهبی*. قم: مدرسه الامام علی‌بن‌ابی‌طالب (علیه‌السلام).

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ملکزاده، محمد (۱۳۹۳). مؤلفه‌های دینی و ملی قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۶۸، ۱۳۲-۱۲۹.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). جواهرالکلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- نگهبان، سلمان؛ و ابوالحسینی، رحیم (۱۳۹۹). مقاومت در قرآن. اندیشه تقریب، شماره ۳۹، ۵۹-۹۰.

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?tid>.

